

حالت و حالت‌نمایی در وفسی

مهین‌ناز میردهقان*

سعیدرضا یوسفی**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، شناسایی انواع حالت‌های دستوری در وفسی، از زبان‌های ایرانی شمال غربی، و بررسی شیوه‌های حالت‌نمایی آن‌هاست. در این باره، چهارده حالت دستوری در وفسی قابل شناسایی است که از طریق راهبردهای گوناگون زبانی به شرح زیر نشان‌گذاری می‌شوند: ۱. استفاده از تک‌واژ به صورت پسوند؛ ۲. استفاده از حروف اضافه؛ ۳. استفاده از واژه‌بست‌ها (حروف اضافه و وابسته از لحاظ آوایی)؛ ۴. استفاده از ترتیب واژگانی؛ و ۵. استفاده از ویژگی‌های زبرزنجیری. نتایج تحقیق، که در طی جدول‌هایی در مقاله آورده شده است، نشان می‌دهد که حالت‌های «کنایی»، «مفعولی»، «مفعولی حرف اضافه»، «به‌واسطه»، و «ملکی»، در گویش، با استفاده از تک‌واژه‌های تلفیقی حالت غیر مستقیم؛ همچنین حالت «به‌واسطه» (علاوه بر راهبرد پیشین) در ساخت‌های خاص، با استفاده از واژه‌بست؛ حالت‌های «ازی»، «بایی»، «برایی»، «ابزاری»، «مکانی»، و «حرکتی» از طریق حروف اضافه؛ و حالت‌های «فاعلی» و «مطلق» از طریق ترتیب واژگانی و نوع ساختار جمله حالت‌نمایی می‌گردند. علاوه بر آن، در نمایاندن حالت «ندایی» در وفسی، از ویژگی زبرزنجیری آهنگ خیزان بهره برده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حالت در وفسی، حالت‌نمایی، تک‌واژ تلفیقی، ترتیب واژگانی، رابطه‌نما.

* استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (نویسنده مسئول)

M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی Ragestyling@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۴

۱. مقدمه

زبان وفسی، که در چهار روستای وفس، چهرقان، گورچان، و فرک (به صورت چهار گونه بسیار نزدیک وفسی) در ایران بدان تکلم می‌شود، متعلق به خانواده تاتی (Tatic group) از زبان‌های ایرانی شمال غربی است (Stilo, 1981: 174؛ مقدم، ۱۳۱۸: ۱۰-۱۲). این زبان را، با حدود ۱۸۰۰۰ گویشور، یونسکو در شمار زبان‌های «قطعاً در خطر» (definitely endangered) قرار داده است، که این دسته زبانی ۱۱٪ از زبان‌های جهان را شامل می‌شوند. پژوهش حاضر به شناسایی انواع حالت‌های دستوری و بررسی نوع راهبردهای (strategy) حالت‌نمایی در وفسی به روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای، توصیفی، تحلیلی، و پیکره‌بنیان (corpus-based) می‌پردازد. منبع اصلی این پژوهش، به عنوان پیکره زبان وفسی، کتاب *داستان‌های عامیانه وفسی (Vafsi Folk Tales)* نوشته دونالد استیلو (Stilo, 2004) است، که ۲۴ داستان وفسی گونه گورچانی (گ- وفسی)^۱ را به نقل از دو راوی ۱۶ و ۶۰ ساله در قالب ۲۲۸ دقیقه صدای ضبط‌شده دربر دارد. همچنین، به منظور یافتن ساخت‌های مورد نظر در وفسی، چند جمله طی مصاحبه با یک گویشور بومی چهرقانی (حیاتقلی خان دارابی ۷۷ ساله، متولد روستای وفس، ساکن روستای چهرقان)، ضبط و تحلیل شد، که این جملات با حرف C مشخص شده‌اند.

۲. آواهای وفسی

در فهرست آوایی وفسی، هم‌خوان‌ها همان هم‌خوان‌های زبان فارسی (۲۳ هم‌خوان) هستند، به اضافه هم‌خوان دولبی /w/ که جایگاه واجی مستقلی در این زبان دارد (لکوک، ۱۳۸۲: ۵۱۸). اما واکه‌های وفسی با توجه به تفاوت‌شان با فارسی، به دو دسته موکد (stressed) و غیر موکد (unstressed) تقسیم می‌شوند، که با بهره‌گیری از آوانگاری مورد استفاده استیلو (2004) استخراج و در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. واکه‌های وفسی

معادل فارسی	نشانه فارسی	معادل فارسی	نشانه فارسی	معادل فارسی	نشانه فارسی	معادل فارسی	نشانه فارسی	معادل فارسی	نشانه فارسی	معادل فارسی	نشانه فارسی
او	u	آ	a	ای	i	او	u	آ	a	ای	i
او موکد	ú	آ موکد	á	ای موکد	í	او	u	آ	a	ای	i
او	ù	آ	à	ای	ì	او	u	آ	a	ای	i
غیرموکد	ù	غیرموکد	à	غیرموکد	ì	غیرموکد	u	غیرموکد	a	غیرموکد	i

۳. ساخت‌واژه اسمی در وفسی

اسامی وفسی دارای دو جنس (مذکر و مؤنث)، دو شمار (مفرد و جمع)، و دو حالت (مستقیم (direct) و غیر مستقیم (oblique)) می‌باشند که، با توجه به پیکره زبان وفسی، استفاده از صورت جمع برای هر دو جنس کاملاً عمومیت دارد. همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، اسامی مؤنث بر دو نوع‌اند که تفاوت آن‌ها در جایگاه تکیه و پایانه‌های متفاوت حالت است: اسامی مؤنث نوع اول به پایانه غیر موکد -œ- ختم می‌شوند مانند: kúgœ (گربه) و اسامی مؤنث نوع دوم آن‌هایی هستند که به -é- موکد ختم می‌شوند. مانند: keljé (دختر) (Stilo, 2004: 223). صفات در وفسی غالباً به دنبال هسته اسمی و بدون هیچ تک‌واژ مرتبط‌کننده می‌آیند، اما عموماً با هسته اسمی خود از لحاظ شمار، حالت (مستقیم و غیر مستقیم) و جنسیت مطابقت دارند.

به منظور تحلیل حالت و حالت‌نمایی در وفسی، در جدول ۲، پسوندهای حالت‌های مستقیم و غیر مستقیم اسامی و صفات وفسی، به اقتباس از استیلو (ibid)، ارائه شده است.

جدول ۲. پسوندهای حالت‌های مستقیم و غیر مستقیم اسامی و صفات وفسی

مؤنث نوع دوم (فقط اسامی)	مؤنث نوع اول (اسامی و صفات)	مذکر (اسامی و صفات)	
-é	-œ (غیر موکد)	∅	مفرد مستقیم
-í	-é	-í (غیر موکد)	مفرد غیر مستقیم
-ie (<i>+e</i>)	-è (غیر موکد)	-è (غیر موکد)	جمع مستقیم
	-án		جمع غیر مستقیم

جدول ۳. مثال کاربرد پسوندهای حالت در اسامی وفسی

مؤنث مختوم	مؤنث مختوم	مذکر مختوم	مذکر مختوم	مذکر مختوم به -a-	مذکر مختوم به هم‌خوان	
به (kelj-é) -é	به (miš-œ) -œ	به (zarru-u) -u	به (merdœ-œ) -œ	مذکر مختوم به -a- (berá)	هم‌خوان (čaqqal) «شغال»	
«دختر»	«میش»	«بچه»	«مرد»	«برادر»		
kelj-é	miš-œ	zarru	Merdœ	berá	čaqqal	مفرد مستقیم
kelj-í	miš-é	zarru-∅/y	merdé-y	berá-y	čaqqal-i	مفرد غیر مستقیم
kelji-e	miš-e	zarrú-e	merdi-e	berá-y-e	čaqqal-e	جمع مستقیم
kelji-án	miš-án	zarru-án	merdi-án	bera-y-án	čaqqal-án	جمع غیر مستقیم

جدول‌های ۴ و ۵، برگرفته از استیلو (ibid: 227)، ضمائر شخصی منفصل و متصل در وفسی را، که کاربرد آن‌ها در مثال‌های وفسی مشهود است، نشان می‌دهند:

جدول ۴. جدول ضمائر شخصی منفصل در وفسی

ضمائر شخصی منفصل		شخص
مستقیم (فاعلی)	غیر مستقیم (غیر فاعلی)	
oez	tøemen	اول شخص مفرد
tøe	esdøe	دوم شخص مفرد
an ~ in	taní/tanè ~ tiní ~ an-tané ~ in-tiné ~ in-tiní	سوم شخص مفرد
awan	tawan	اول شخص جمع
soan	soan	دوم شخص جمع
áne, íne	tanán	سوم شخص جمع
ki ~ ke	kegé	«چه کسی»

جدول ۵. ضمائر شخصی متصل در وفسی

ضمائر شخصی متصل		شخص
مجموعه ۱ (مستقیم)	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	
-óm(e)/-ím(e)	-óm/-ím-	اول شخص مفرد
-i	-i	دوم شخص مفرد
-e/-Ø	-es/-is-	سوم شخص مفرد
-ám(e)	-oan	اول شخص جمع
-a	-ian	دوم شخص جمع
-énd(e)	-esan/-isan-	سوم شخص جمع

۴. نظام‌های نحوی وفسی

از آن‌جایی که، در وفسی، زمان (وجه) و ساختار جمله تعیین‌کننده برخی حالت‌های دستوری می‌باشد، در این بخش، به بررسی نظام‌های نحوی در وفسی می‌پردازیم. وفسی دارای سه نظام چیدمانی واژ- نحوی (morphosyntactic alignment) است که عبارت‌اند از: الف) نظام فاعلی- مفعولی (nominative-accusative system)، ب) نظام کُنایی- مطلق

(ergative-absolutive system)، و ج) نظام گُنایی - مفعولی (ergative-accusative) (یا به عبارتی نظام سه گانه (tripartite)) (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۸).

۱.۴ زمان حال و نظام فاعلی - مفعولی

زمان حال در وفسی (اخباری، التزامی، و امری) ساختار کاملاً فاعلی - مفعولی دارد؛ یعنی فاعل (کنش گر) همیشه در حالت مستقیم است، چه فعل گذرا و چه ناگذر باشد. با افعال گذرا، مفعول صریح (کنش پذیر) تنها زمانی حالت مفعولی (غیر مستقیم) می گیرد که هم معین (definite) و هم جاندار (animate) باشد، اما اگر مفعول صریح، نامعین و/یا غیر جاندار باشد (حتی اگر غیر جاندار معین باشد)، در حالت مستقیم باقی می ماند (مفعول نمایی افتراقی) (همان: ۱۲۷).

مثال ۱. نظام فاعلی - مفعولی و مفعول نمایی افتراقی در زمان حال؛ مفعول معین - جاندار (غیر مستقیم):

tœ	in	xœr-î	noe-ruš-i? (B4-6)
تو	این	غ.م. خر	مط. ۲.مف.مج. ۱- فروخت - نفی
تو این خر را نمی فروشی؟			

در مثال بالا، فعل گذرای *noe-ruš-i* (نمی فروشی) در زمان حال بوده و از طریق شناسهٔ دوم شخص مفرد مجموعهٔ ۱ (← جدول ۵) با فاعل *tœ* (تو) مطابقت نشان می دهد. چون زمان جمله حال است، بنابراین واجد نظام فاعلی - مفعولی بوده و فاعل *tœ* (تو) در حالت فاعلی (مستقیم) قرار دارد. مفعول *xœr-î* (خر) به دلیل جاندار و معین بودن در حالت مفعولی (غیر مستقیم) نمود می یابد (مفعول نمایی افتراقی).

مثال ۲. نظام فاعلی - مفعولی و مفعول نمایی افتراقی در زمان حال؛ مفعول نامعین - جاندار (مستقیم):

bœ-ss-e	yey	xœr	há-gir-e. (B3-2)
مط. ۳.مف.مج. ۱-کامل	یک	خر	مط. ۳.مف.مج. ۱-گرفت. پ.ف.
رفت یک خر بخرد			

در مثال فوق که جمله ای مرکب و در زمان حال است، نظام فاعلی - مفعولی حاکم بوده و افعال جملات اصلی و وابسته، یعنی *bœ-ss-e* (رفت) و *há-gir-e* (بگیرد)، هر دو با فاعل

محدوف an (او)، که در حالت فاعلی قرار دارد، از طریق شناسه سوم شخص مفرد مجموعه ۱، یعنی e- (← جدول ۵)، مطابقت نشان می‌دهند. مفعول جمله xcoef (خر)، با وجود جان‌دار بودن، به دلیل نامعین بودن، در حالت فاعلی (مستقیم) نمود می‌یابد (مفعول‌نمایی افتراقی).

۲.۴ زمان گذشته و نظام‌های کنایی - مطلق و سه‌گانه

بندهای گذرا در وفسی در زمان گذشته دارای ساختار کنایی‌اند. ساختار کنایی دوجزئی (split ergativity) در وفسی زمان (و نمود) بنیان می‌باشد. همچنین ویژگی مفعول‌نمایی افتراقی در وفسی در زمان - نمود گذشته - کامل، بر اساس دو ویژگی معرفگی و جان‌داری، در صورتی که مفعول صریح، معین و جان‌دار باشد، ایجاد ساختار سه‌گانه (کنایی - مفعولی - مطلق) می‌نماید (همان: ۱۲۹).

مثال ۳. نظام کنایی - مطلق؛ فاعل - مفعول (نامشخص) - فعل (کامل)

bez-é	šax-es	tíz-a ^ kœrd. (A6-39)
کنایی - بز	۳مف.مج.۲-شاخ	کرد (فعل مرکب) آغازی - تیز
بز شاخش را تیز کرد.		

در مثال ۳، فعل مرکب گذرای tíz-a ^ kœrd (تیز کرد) در زمان گذشته است و در نتیجه جمله مستلزم ساختار کنایی است. از آنجایی که مفعول صریح šax (شاخ) غیر جان‌دار و معین (مضاف به ضمیر ملکی سوم شخص مفرد -es) و در نتیجه نامشخص است، در حالت فاعلی (مستقیم) نمود می‌یابد. با ظهور مفعول نامشخص در حالت فاعلی، نظام کنایی - مطلق وفسی پدید می‌آید و فاعل جمله bez-é (بز) نیز با اتصال پس‌واژه بست حالت غیر مستقیم مفرد مؤنث یعنی é- (← جدول ۲) در حالت کنایی نمود می‌یابد.

مثال ۴. نظام سه‌گانه (کنایی - مطلق - مفعولی)؛ فاعل - مفعول (مشخص) - فعل (کامل)

luás-ì	kœrg-é-s	bœ-vœrdœ. (A10-3)
کنایی - روباه	۳مف.۲.کنایی.غ.م.مرغ	برد-کامل
گرگ مرغ را برد		

در مثال ۴، فعل گذرای bœ-vœrdœ (برد) در زمان گذشته بوده و در نتیجه جمله مستلزم ساختار کنایی است. از آنجایی که مفعول صریح kœrg-é (مرغ) جان‌دار و معین و در نتیجه

مشخص (برجسته) (prominent) است، با استفاده از تک‌واژ حالت غیر مستقیم مؤنث نوع اول é- (← جدول ۲)، در حالت مفعولی نمود می‌یابد. با ظهور مفعول مشخص در حالت مفعولی، نظام سه‌گانهٔ وفسی پدید می‌آید و فاعل جمله i-luás (روباه) نیز با اتصال پس‌واژه بست حالت غیر مستقیم مفرد مذکر، یعنی i- (← جدول ۲)، در حالت کنایی نمود می‌یابد.

۵. حالت و حالت‌نمایی

در این بخش، به‌اجمال، به معرفی کلی حالت (case) و شیوه‌های مورد استفاده در حالت‌نمایی (case marking) و سپس بسط حالت‌نمایی در وفسی با ارائهٔ مثال‌هایی می‌پردازیم.

۱.۵ حالت

دیکسون (Dixon, 1994: 23-30) حالت را رابطهٔ موجود بین فعل و گروه‌های اسمی کانونی (core noun phrases) در یک بند در نظر می‌گیرد. بات (Butt, 2005: 5) حالت را رابطه‌ای می‌داند که میان فعل و وابسته‌های آن برقرار است و آن را نشانه‌گذاری «هسته در برابر وابسته» می‌نامد. میردهقان (۱۳۸۷: ۱۵) حالت را در بیانی کلی «روابط میان وابسته‌ها (موضوع‌ها) و هسته» می‌داند. برای تعریف رابطهٔ فعل و موضوع‌های آن از اصطلاح فرانسوی اکتنسی (actancy) استفاده می‌شود که نخستین بار لوسین تسنیر (Lucien Tesniere) آن را به‌کار برد (Matthews, 2006: 7).

حالت‌نمایی، در مفهوم تعیین روابط میان فعل و وابسته‌های آن در زبان‌های مختلف و با استفاده از یکی از شیوه‌های حالت‌نمایی ساخت‌واژی، ترتیب واژگانی یا استفاده از حروف اضافه، و در مواردی (همانند حالت ندایی در وفسی) از طریق ویژگی‌های زبرزنجیری به‌کار بسته می‌شود (Lazard, 1998: 2; Abraham, 2006: 115).

از لحاظ تاریخی، زبان‌های هندواروپایی دارای هشت نوع تک‌واژ حالت برای صرف اسم بوده‌اند که حالت‌های فاعلی (nominative)، مفعولی (objective)، به‌واسطه (dative)، ازی (ablative)، ملکی (genitive/ possessive)، ندایی (vocative)، مکانی (locative)، و ابزاری (instrumental) را شامل می‌شده است (Hewson and Bubenik, 2006; Windfuhr, 2009: 23). در طول زمان، اکثر زبان‌های هندواروپایی با استفاده از فرایند ساخت‌واژی

هم‌آیی (syncretism)، تک‌واژه‌های حالت را در هم ادغام کرده و در نتیجه از تعداد کم‌تری تک‌واژ تلفیقی (portmanteau morpheme) برای بیان حالت‌های معدودتر استفاده می‌کنند. در این ارتباط، حالت‌نمایی ساخت‌واژی با استفاده از رابطه‌نماها (relator)، که عموماً تک‌واژه‌هایی ون‌دی‌اند، به‌انجام می‌رسد.

۱.۱.۵ رابطه‌نماهای حالت

رابطه‌نماها، که اغلب تظاهر هم‌زمان آن‌ها را در زبان‌ها شاهدیم، دارای انواع زیرند (Lazard, 1998: 7): الف) رابطه‌نماهای اسمی (nominal relator) که تک‌واژه‌های حالت نیز خوانده می‌شوند؛ ب) رابطه‌نماهای فعلی (verbal relator). در پژوهش حاضر تمرکز بر صرف اسم (declension) در وفسی است، و از ورود به مباحث مربوط به مطابقت و صرف فعل (conjugation) خودداری شده است. بر این اساس، بخش‌های بعد به بررسی بیشتر رابطه‌نماهای اسمی در وفسی اختصاص یافته است.

۱.۱.۱.۵ رابطه‌نماهای اسمی

رابطه‌نماهای اسمی به تک‌واژه‌های ون‌دی و حروف اضافه تقسیم‌بندی می‌شوند:

الف) تک‌واژه‌های ون‌دی

اسامی و صفات در وفسی، با توجه به حالتی که در جمله می‌گیرند، با استفاده از تک‌واژه‌های ون‌دی (affixed morpheme) حالت، صرف اسمی می‌شوند. این تک‌واژه‌های حالت در وفسی پس‌واژگانی بوده بنابراین به صورت پسوند نمود می‌یابند.

مثال ۵. وفسی

luás-i	ešdén-i.s	qeléq ^	œt-ar-é. (A12-85)
غ.م.روباه	غ.م.خ.ض. انعکاسی.خود	آرایش	۳م.ج.۱-آورد-اس.
روباه خودش را تمیز می‌کند.			

در مثال فوق از وفسی، luás (روباه) اسم غیر جان‌دار معین بوده و در نتیجه به همراه ضمیر انعکاسی هم مرجع خود یعنی ešdén (خود)، در حالت غیر مستقیم قرار می‌گیرند که مطابقت بین آن‌ها با استفاده از رابطه‌نمای فعلی حالت غیر مستقیم مفرد مذکر ۱- (← جدول ۲)، نشان‌گذاری شده است.

وجود تک‌واژه‌های ون‌دی در وفسی بیان‌گر الگویی مشترک میان زبان‌های ایرانی از جمله پشتو و بلوچی است. میردهقان در این‌باره چنین می‌نویسد:

زبان‌های ایرانی پشتو و بلوچی به دلیل برخورداری از این نوع تصریف اسمی از اهمیتی قابل ملاحظه برخوردارند، در حالی که هندی/ اردو عاری از چنین تصریفی است (یا از تصریفی محدود به چند مورد خاص برخوردار است)، لیکن گستره‌ای وسیع از حروف اضافه (پس‌اضافه) را در نظام خود متجلی می‌سازد (میردهقان، ۱۳۸۷: ۱۸).

این موضوع نشان‌دهنده حالت‌دهی ساخت‌واژی در این زبان‌ها نیز می‌باشد که در بخش‌های آینده به آن خواهیم پرداخت.

ب) حروف اضافه

از لحاظ رده‌شناسی، در برابر زبان‌هایی که برای حالت‌نمایی از رابطه‌نماهای وندی استفاده می‌کنند، بسیاری از زبان‌ها وجود دارند که از حروف اضافه (adposition) به صورت پیش‌اضافه (preposition) یا پس‌اضافه (postposition) بهره می‌گیرند، که در صورت وابستگی آوایی به گروه اسمی، به ترتیب پیش‌واژه‌بست (enclitic) و پس‌واژه‌بست (proclitic) نیز خوانده می‌شوند. وفسی علاوه بر رابطه‌نماهای وندی حالت از حروف اضافه، هم به صورت واژه مستقل و هم در مورد برخی از حروف اضافه، در صورت وابستگی آوایی، به صورت واژه‌بست برای نشان‌گذاری برخی حالت‌ها استفاده می‌کند (Stilo, 2005: 52).

مثال ۶. هندی/ اردو (میردهقان، ۱۳۸۷: ۱۷).

mina-ne	ram-ko	dekh-a
مفرد. سوم شخص. گذشته - دیدن	مفعولی (را) - مذکر. رام	مفرد. سوم شخص. گذشته - دیدن
مینا رام را دید		

در مثال بالا در هندی/ اردو به ترتیب، گروه‌های اسمی عامل و مفعول صریح با استفاده از پس‌واژه‌بست‌های -ne و -ko مشخص می‌شوند. بنابراین جایگاه واژه‌بست‌های حالت است که تعیین‌کننده نقش دستوری گروه‌های اسمی است.

در مثال زیر از وفسی، پس‌اضافه ra (با، همراه)، حالت بایی (comitative/associative case) را به صورت تک‌واژ غیر مستقیم مفرد مذکر -i (← جدول ۲) به اسم ماقبل خود (cehmœd) می‌دهد.

مثال ۷. وفسی - پس‌اضافه ra (با، همراه)

œz	cehmœd-i	ra	œ-œ-óm. (C)
ض. ۱. مف. من	غ. م. - احمد	پس‌اضافه. با	ض. ۱. مف. مج. ۱ - رفتن - اس.
من با احمد می‌روم.			

مثال ۸. وفسی - پیش‌اضافهٔ -o (به) به عنوان یک پس‌واژه‌بست.

sivœ	hœdœ	-o	hœmid-i. (C)
سیب.مستقیم	بده.امری	پیش‌اضافه.به	غ.م.به‌واسطه - حمید
به حمید سیب بده.			

در مثال ۸، پیش‌اضافهٔ -o (به) از لحاظ آوایی وابسته به واژهٔ ماقبل خود می‌باشد در نتیجه یک پس‌واژه‌بست می‌باشد. این پیش‌اضافه به مفعول خود یعنی hœmid-i (حمید) که در جایگاه مفعول به‌واسطه قرار دارد، حالت به‌واسطه را از طریق رابطه‌نمای -i (جدول ۲) می‌دهد.

۲.۵ توالی واژگانی

زبان‌هایی که دارای صرف اسم نمی‌باشند، نقش دستوری گروه‌های اسمی در آن‌ها از طریق جایگاه آن‌ها در جمله مشخص می‌شود. بنابراین در این زبان‌ها توالی واژگانی (word order) نسبتاً ثابت بوده و تغییر جایگاه آن‌ها به دلیل گوناگونی‌های سبکی در شرایط خاص امکان‌پذیر می‌باشد. اما زبان‌هایی که دارای تصریف اسمی می‌باشند مانند وفسی، هندی/ اردو، پشتو و بلوچی، به دلیل دارا بودن تک‌واژه‌های مشخص‌گر حالت دستوری، از توالی واژگانی کم و بیش آزادی برخوردارند.

توالی واژگانی در رده‌شناسی، طبقه‌بندی‌هایی متفاوت را در زبان‌ها ایجاد می‌نماید. زبان‌های هندواروپایی، از جمله وفسی، هندی/ اردو، پشتو و بلوچی، به صورت بی‌نشان، توالی واژگانی SOV (فاعل - مفعول - فعل) را آشکار می‌سازند (میردهقان، ۱۳۸۷: ۲۰؛ Stilo, 2004).

۶. حالت در وفسی

وفسی، به عنوان یکی از زبان‌های هندواروپایی، از لحاظ ساخت‌واژی دارای دو دسته واژه‌بست‌های حالت می‌باشد. واژه‌بست‌های مجموعهٔ ۱ (جدول ۲) که بیان‌گر حالت‌های معنایی زیر می‌باشند: ۱. حالت فاعلی (nominative) (مستقیم direct)، ۲. حالت مطلق (absolutive) یا ناگذر (intransitive). اما تک‌واژه‌های حالت غیر مستقیم (مجموعه ۲) (جدول ۲) بیان‌گر حالت‌های معنایی زیر می‌باشند: ۱. حالت کنایی

(ergative)، ۲. حالت مفعولی (accusative)، ۳. حالت مفعولی حرف اضافه، ۴. حالت به‌واسطه (dative)، و ۵. حالت ملکی (اضافی).

برای تعیین نوع حالت واژه‌بست‌های تلفیقی (portmanteau clitics)، از نوع زمان، ساختار بند، و ترتیب واژگانی عناصر آن کمک گرفته می‌شود.

دیگر حالت‌های وفسی با استفاده از حروف اضافه مشخص می‌شوند. در صورتی حالت مفعولی حرف اضافه نمود می‌یابد که مطابق ساختار حرف اضافه‌نمایی افتراقی وفسی (Differential Adpositional Case Marking/ DACM)، مفعول حرف اضافه انسان یا جان‌دار باشد (میردهقان و یوسفی، در دست بررسی). این حالت‌های مفعولی حرف اضافه عبارت‌اند از: ۱. حالت ازی (ablative)، با استفاده از پیش‌اضافه æz (از)، ۲. حالت بایی، با استفاده از پیش‌اضافه / پس‌اضافه hemra=henra (همراه) و پس‌اضافه ra (با)، ۳. حالت برایی (dative)، با استفاده از پس‌اضافه ra (برای)، ۴. حالت ابزاری (instrumental)، با استفاده از پس‌اضافه ra (با)، ۵. حالت مکانی (locative)، با استفاده از پس‌اضافه dæ (در)، ۶. حالت حرکتی (allative)، با استفاده از پیش‌اضافه dæ (در)، ۷. حالت به‌واسطه، با استفاده از پیش‌اضافه‌های dæ (به) یا æz (به) یا واژه‌بست o- (به) و یا پس‌اضافه ra (برای). در زیر برای هریک از شیوه‌های حالت‌نمایی، شواهدی از وفسی ذکر می‌شود.

۱.۶ حالت‌نمایی با استفاده از تک‌واژه‌های ون‌دی

حالت‌های «کنایی»، «مفعولی»، «مفعولی حرف اضافه»، «به‌واسطه»، و «ملکی» در وفسی، با استفاده از تک‌واژه‌های تلفیقی حالت غیر مستقیم (پسوندهای حالت غیر مستقیم) نشان‌گذاری می‌شوند:

مثال ۹. حالت «مفعولی حرف اضافه» یا به صورت دقیق‌تر حالت «برایی» (حالت مفعول جان‌دار پس‌اضافه ra (برای)) و حالت «کنایی» (حالت فاعل فعل گذرای گذشته)

tine	ra	yey	dane	gewscenduq-es	bæ-satt-æ. (B6-3)
مط. ۳مف. ساخت-کامل	۳مف. مج. ۲-گاو صندوق	عدد	یک	پس‌اضافه برای	ض. ۳مف. غ. م. برایی
یک گاو صندوق برای او ساخت					

در مثال ۹، ضمیر سوم شخص مفرد tine (او) مفعول پس‌اضافه ra (برای) بوده و جان‌دار می‌باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی وفسی در حالت برایی (غیر

مستقیم) نمود می‌یابد. از آن‌جایی که فعل گذرای *bœ-satt-œ* (ساخت) در زمان گذشته می‌باشد، در نتیجه جمله واجد ساخت کنایی بوده و فاعل جمله به صورت شناسه سوم شخص مفرد *es-* از مجموعه ۲ (← جدول ۵) و در حالت کنایی نمود می‌یابد.

مثال ۱۰. حالت «مفعولی»

<i>luás-l</i>	<i>kœrg-é-s</i>	<i>bœ-vœrd-œ. (A10-3)</i>
غ.م. گرگ	۳م.ج. ۲. مؤنث. غ.م. مرغ	مط. ۳م.ف. برد - پ.ف.
گرگ مرغ را برد.		

در مثال ۱۰، *kœrg-é* (مرغ) مفعول جمله و معین و جان‌دار می‌باشد که با توجه به پدیده مفعول‌نمایی افتراقی وفسی، با استفاده از تک‌واژ حالت غیر مستقیم مفرد مؤنث نوع دوم *é-* (← جدول ۲) در حالت مفعولی قرار می‌گیرد.

مثال ۱۱. حالت «به‌واسطه»

الف) حالت مفعول به‌واسطه

<i>in</i>	<i>kelje</i>	<i>tini</i>	<i>mænzl</i>	<i>æd-do-æ. (A12-81)</i>
این	دختر	مفعول به‌واسطه. حالت به‌واسطه. به این	منزل	مط. ۳م.ف. داد - اس.
این دختر به او منزل (محل استراحت) می‌دهد				

در مثال فوق، *tini* (به این) ضمیر غیر مستقیم سوم شخص مفرد (← جدول ۳) و مفعول به‌واسطه (پذیرای) جمله می‌باشد که در حالت به‌واسطه نمود یافته است.

ب) حالت تجربه‌گر فعل روان‌شناختی

<i>tœmen</i>	<i>sivœ-m</i>	<i>œr-gó-ø.</i>
۱م.ف. ۲. تجربه‌گر. به‌واسطه	۱م.ف. ۲. سیب. مستقیم	مط. (۳م.ف.) - خواستن. حال - اس.
من سیب می‌خواهم.		

در مثال فوق، فعل تجربی *gow-œn* (خواستن) دارای فاعل اول شخص مفرد می‌باشد. اما به جای ضمیر فاعلی *œz* (من)، ضمیر حالت غیر مستقیم (به‌واسطه) *tœmen* (به من، برای من) نمود یافته است.

پ) حالت مفعول جان‌دار پیش‌اضافه *dœ* (به) در نقش پذیرا (Stilo, 2006: 5).

doe	tawan	hič-es	na-wattoe.
به	ما	۳مف. کنایی - هیچ	گفت - نفی
به ما چیزی نگفت.			

در مثال فوق، na-wattoe (نگفت) یک فعل دومفعولی (ditransitive) می‌باشد. tawan (ما) در جایگاه مفعول به‌واسطه قرار داشته و از طریق پیش‌اضافه doe (به) حالت به‌واسطه دریافت می‌نماید.

ت) حالت مفعول جان‌دار پیش‌اضافه œz (به) در نقش پذیرا

tawan	œz	moan-an	ba-watt. (C)
ما. کنایی	به	۳ج. غ. م. - مهمان	گفت - کامل
ما به مهمانان گفتیم.			

در مثال فوق، ba-watt (گفت) یک فعل دومفعولی می‌باشد. moan-an (مهمانان) در جایگاه مفعول به‌واسطه قرار داشته و از طریق پیش‌اضافه œz (به) حالت به‌واسطه را به صورت تک‌واژ سوم شخص جمع مذکر حالت غیر مستقیم (← جدول ۲) دریافت می‌نماید.

ح) حالت مفعول جان‌دار پس‌اضافه ra (برای) در نقش پذیرا

yey	čay	æt-ar-énde	esdae	ra.
یک	چای	مط. ۳ج. مج. ۱- آورد - اس.	برای تو	برای
یک چایی برای تو می‌آورند.				

در مثال فوق، æt-ar-énde (می‌آورند) یک فعل دومفعولی می‌باشد. esdae (برای تو) در جایگاه مفعول به‌واسطه قرار داشته و از طریق پس‌اضافه ra (برای) حالت به‌واسطه دریافت می‌نماید.

باید توجه داشت که حالت مفعولی حرف اضافه، یک حالت عام برای حالت همه مفعول‌های حرف اضافه می‌باشد. بنابراین حالت‌های ازی، بایی، برایی، به‌واسطه (از طریق حرف اضافه)، حرکتی، مکانی، و ابزاری در وفسی که از طریق حروف اضافه حالت‌نمایی می‌شوند، همگی حالت مفعولی حرف اضافه محسوب می‌شوند.

مثال ۱۲. حالت «ملکی»

cehmčed-î	bera
غ. م. ملکی - احمد (مضاف‌الیه)	برادر (مضاف)
برادر احمد	

در مثال فوق، مالک (مضاف‌الیه) یعنی æhmœd جان‌دار بوده بنابراین پیش از مضاف می‌آید و با اتصال تک‌واژ سوم شخص مفرد حالت غیر مستقیم -i در حالت ملکی (اضافی) نمود می‌یابد.

۲.۶ حالت‌نمایی با استفاده از حروف اضافه

مثال ۱۳. حالت «ازی»

الف) حالت مفعول جان‌دار پیش اضافه æz (از)

toemen	zene.m	œz	xurús-i	div ^ œr-gir-è. (B5-8)
مال من	ض.ملکی-زن	پیش اضافه.از	غ.م.ازی-خوس	مط.۳مف.-گیر-اس.(فعل مرکب)روی
زن من از خروس رو می‌پوشاند.				

در مثال ۱۳ الف)، xurús-i (خروس) مفعول پیش‌اضافه æz (از) بوده و جان‌دار می‌باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی وفسی در حالت ازی (غیر مستقیم) نمود می‌یابد.

ب) حالت مفعول جان‌دار پس اضافه dœ (از)

bewqán-i-dœ	yey	dœsdœ	vœlg-i-s	há-girœtt-œ. (A2-3)
پس.ا.غ.م.-باغبان	یک	دسته	۳مف.میج.۲غ.م.-برگ	مط.۳مف.-گرفت-پ.ف.
از باغبان یک دسته برگ گرفت.				

در مثال فوق، bewqán-i (باغبان) مفعول پس‌اضافه dœ (از) بوده و جان‌دار می‌باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی وفسی در حالت ازی (غیر مستقیم) نمود می‌یابد.

مثال ۱۴. حالت «بایی»

الف) حالت مفعول جان‌دار پیش / پس اضافه hemra=henra (همراه) (Stiilo, 2009: 8).

soay	bera-y.m	henra	cett-a-ym.
فردا	ض.ملکی.۱مف.-غ.م.-برادر	پس اضافه.همراه	مط.۱مف.-آمد-اس.
فردا به همراه برادرم می‌آیم.			

در مثال فوق، پس‌اضافه henra در مفهوم «همراه» می‌باشد، در نتیجه به bera-y (برادر) که مفعول آن و جان‌دار می‌باشد، با توجه به نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی وفسی، با اتصال تک‌واژ سوم شخص مفرد مذکر در حالت غیر مستقیم -y، حالت بایی می‌دهد.

ب) حالت مفعول جان‌دار پس‌اضافه ra (با)

œz	œhmad-i	ra	œ-č-óm. (C)
من	غ.م. - احمد	پس.ا. با	مط.امف. - رفت - اس.
من با احمد می‌روم.			

در مثال فوق، پس‌اضافه ra در مفهوم «همراه» می‌باشد، در نتیجه به œhmad-i (احمد) که مفعول آن و جان‌دار می‌باشد، با توجه به نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی و فسی، با اتصال تک‌واژ سوم شخص مفرد مذکر در حالت غیر مستقیم i-، حالت بایی می‌دهد.

مثال ۱۵. حالت «ابزاری» (حالت مفعول جان‌دار پس‌اضافه ra (با))

œsb-i	ra	-t-a-ym. (C)
غ.م.ابزاری - اسب	پس‌اضافه با	مط.امف. - آمد - اس.
با اسب می‌آیم.		

در مثال فوق، پس‌اضافه ra در مفهوم «به وسیله» می‌باشد، در نتیجه به œsb-i (اسب) که مفعول آن و جان‌دار می‌باشد، با توجه به نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی و فسی، با اتصال تک‌واژ سوم شخص مفرد مذکر در حالت غیر مستقیم i- (جدول ۲)، حالت ابزاری می‌دهد.

مثال ۱۶. حالت «مکانی» (حالت مفعول (جاندار) پس‌اضافه dæ (در))

zer	tœxd-i-dæ. (A3-78)
زیر	در - غ.م. - تخت
زیر تخت	

در مثال ۱۶، tœxd-i (تخت) مفعول پیرااضافه zer...dæ (در ... زیر) بوده و غیر جان‌دار می‌باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف‌اضافه‌نمایی افتراقی و فسی باید در حالت مستقیم نمود یابد، اما از آنجایی که جزء اول پیرااضافه zer (زیر)، دارای منشأ اسمی می‌باشد، مفعول از طریق اتصال تک‌واژ حالت غیر مستقیم مفرد مذکر i- (جدول ۲) در حالت مکانی (غیر مستقیم) نمود می‌یابد.

مثال ۱۷. حالت «حرکتی» (حالت مفعول جان‌دار پیش‌اضافه dæ (در))

bœ-rœsa	dæ	dozd-án. (A3-56)
رسید - کامل	به	ج.غ.م. - دزد
رسید به دزدان.		

در مثال ۱۷، dozd-án (دزدان) مفعول پیش‌اضافهٔ dœ (به) بوده و جان‌دار می‌باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف اضافه‌نمایی افتراقی وفسی، با اتصال تک‌واژ جمع مذکر غیر مستقیم -án (← جدول ۲)، در حالت حرکتی (غیر مستقیم) نمود می‌یابد.

مثال ۱۸. برای نمونه کاربرد حالت «برایی» در وفسی با استفاده از شیوهٔ به‌کارگیری حرف اضافه، به مثال ۹ مراجعه کنید.

۳.۶ حالت‌نمایی با استفاده از واژه‌بست

مثال ۱۹. پیش‌اضافهٔ -o (به) به عنوان یک پس‌واژه‌بست

sivœ	hœdœ	-o	hœmid-i. (C)
سیب. مستقیم	بده. امری	پیش‌ابه	غ.م. بواسطه - حمید
به حمید سیب بده.			

در مثال فوق، پیش‌اضافهٔ -o (به) از لحاظ آوایی وابسته به واژهٔ ماقبل خود می‌باشد در نتیجه یک پس‌واژه‌بست می‌باشد. این پیش‌اضافه به مفعول خود یعنی hœmid-i (حمید) که در جایگاه مفعول به‌واسطه (در نقش ذی‌نفع) قرار دارد، حالت به‌واسطه را از طریق رابطه‌نمای i- (← جدول ۲) می‌دهد.

۴.۶ حالت‌نمایی با استفاده از ترتیب واژگانی (ساختار جمله)

مثال ۲۰. حالت «فاعلی» («مطلق»)

الف) فاعل فعل ناگذر در زمان حال در نظام فاعلی - مفعولی

œz	œ-č-óm. (C)
من	مط. امف. مج. ۱. رفت - اس.
من می‌روم.	

در مثال فوق، فعل ناگذر œ-č-óm (می‌روم) در زمان حال بوده بنابراین جمله واجد ساخت فاعلی - مفعولی می‌باشد. در نتیجه فاعل جمله، œz (من)، در حالت فاعلی (مستقیم) نمود می‌یابد. از آنجایی که وفسی دارای نظام دستوری سه‌گانه نیز می‌باشد، در صورت تقابل با جملات متعدی در زمان گذشته که دارای مفعول جان‌دار و معین می‌باشند، œz (من) در حالت مطلق قرار می‌گیرد.

ب) فاعل فعل گذرا در زمان حال در نظام فاعلی - مفعولی

in	tojjár-i	bœr ^ œt-ar-ende. (A11-78)
این	م. غ. - تاجر	مط. ۳. مج. ۱ - آوردن - اس. (فعل مرکب) بیرون
این تاجر را (از چاه) بیرون می آورند.		

در مثال ۲۰ ب)، فعل مرکب گذرای bœr ^ œt-ar-ende (بیرون می آورند) در زمان حال استمراری بوده بنابراین جمله واجد ساخت فاعلی - مفعولی می باشد. در نتیجه فاعل جمله که ضمیر فاعلی محذوف (آن‌ها) می باشد، دارای حالت فاعلی (مستقیم) بوده و ضمیر متصل هم مرجع آن، ضمیر سوم شخص جمع مستقیم -ende از مجموعه ۱ می باشد که به عنوان شناسه مطابقه، به فعل جمله نیز پسوند شده است.

پ) حالت مفعول صریح نامعین و/ یا غیرجاندار در زمان حال

in	kusce	yey	bár-e	qomaš	œt-ar-e. (B1-41)
این	کوسه	یک	اض. - بار	پارچه	مط. ۳. مف. - آود - اس.
این کوسه (آدم بی ریش) یک بار پارچه می آورد.					

در مثال فوق، qomaš (پارچه) مفعول صریح جمله و غیر جاندار و نامعین بوده و در نتیجه مطابق نظام مفعول‌نمایی افتراقی و فسی در حالت مستقیم (فاعلی) نمود یافته است.

ت) حالت مفعول حرف اضافه غیر جاندار

in	kœniz-ân-es	œz	xew	bidár-a ^ kœrdœ. (B6-10)
این	۳. مف. مج. ۲ - کنیز	از	خواب	کرد (فعل مکب) آغازی - بیدار
این کنیزها را از خواب بیدار کرد.				

در مثال فوق، xew (خواب) مفعول پیش اضافه œz (از) بوده و غیر جاندار می باشد، در نتیجه مطابق نظام حرف اضافه‌نمایی افتراقی و فسی در حالت مستقیم (فاعلی) نمود یافته است.

۵.۶ حالت‌نمایی با استفاده از ویژگی‌های زبرزنجیری

علاوه بر ۱۳ حالت مذکور در بالا، حالت ندایی (vocative) نیز در وفسی مشاهده می گردد. البته گویش فوق دارای تک‌واژی در نمایاندن این حالت نمی باشد و حالت مزبور با استفاده از ویژگی زبرزنجیری (suprasegmental features) آهنگ خیزان (rising tone) در آن نمود

۱۰۲ حالت و حالت‌نمایی در وفسی

می‌یابد (وجود تک‌واژ حالت ندایی a- در فارسی نوین، به عنوان صورتی اختیاری، نیز قابل توجه می‌باشد (Jahani, 2003: 117)).

مثال ۲۱. فارسی (غزلیات سعدی، شماره ۲۰)، حالت ندایی

sædi-a	mærd-e	neku-nam	næ-mir-æd	hærgez
تک‌واژ حالت ندایی - سعدی	اض. - مرد	نام - نکو	مط. (۳مف). - مردن - نفی	فید. هرگز
سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز				

در مثال فوق از غزلیات سعدی، منادا یعنی sædi با تک‌واژ حالت ندایی a- مشخص شده است.

مثال ۲۲. وفسی، حالت ندایی

lazœ!	vur-i. (C)
پسرا! (حالت ندایی)	۲مف. مج. ۲ - آمدن
پسرا! بیا.	

در مثال فوق از وفسی، منادا یعنی lazœ با استفاده از آهنگ خیزان و انتقال تکیه به واژه پایانی æ مشخص شده است.

آنچه در این بخش در مورد جمع‌بندی حالت در وفسی مطرح شد، در جدول ۶ به طور خلاصه درج شده است. در این جدول، ساخت ظهور حالت‌های وفسی در ستون سوم درج شده است.

جدول ۶. حالت‌ها، تک‌واژه‌های حالت و ساخت ظهور حالت‌ها در وفسی

ساختار ظهور حالت	تک‌واژ حالت	نوع حالت	
۱. حالت فاعل فعل ناگذر و گذرا در نظام فاعلی - مفعولی ۱. حالت مفعول صریح نامعین یا غیر جان‌دار در زمان حال ۲. حالت مفعول حرف اضافه غیر جان‌دار	مجموعه ۱ (مستقیم)	فاعلی (مستقیم)	۱
۱. حالت فاعل فعل ناگذر و مفعول غیر جان‌دار / یا نامعین فعل گذرای گذشته در نظام کنایی - مطلق ۲. حالت فاعل فعل ناگذر در زمان حال و گذشته در نظام کنایی - مفعولی (سه‌گانه)	مجموعه ۱ (مستقیم)	مطلق (ناگذر)	۲

۳	کنایی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت فاعل فعل گذرای گذشته
۴	مفعولی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول صریح معین و جاندار (پدیده مفعول‌نمایی افتراقی) (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۳)
۵	مفعولی حرف اضافه	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول حرف اضافه جاندار (پدیده حرف اضافه‌نمایی افتراقی) (میردهقان و یوسفی، در دست چاپ: ب)
۶	به واسطه	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	۱. حالت مفعول به واسطه ۲. حالت تجربه‌گر فعل روان‌شناختی ۳. حالت مفعول (در نقش‌پذیر یا ذی‌نفع یا هدف) جاندار پیش‌اضافه‌های <i>dae</i> (به) یا <i>æz</i> (به) یا واژه‌بست <i>-o</i> (به) و یا پس‌اضافه <i>ra</i> (برای) (Mirdehghan and Yousefi, to appear)
۷	ملکی (اضافی)	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مالک
۸	ازی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	۱. حالت مفعول جاندار پیش‌اضافه <i>æz</i> (از) ۲. حالت مفعول جاندار پس‌اضافه <i>dae</i> (از)
۹	بایی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	۱. حالت مفعول جاندار پیش‌اضافه / پس‌اضافه <i>hemra</i> = <i>henra</i> (همراه) ۲. حالت مفعول جاندار پس‌اضافه <i>ra</i> (با)
۱۰	برایی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول جاندار پس‌اضافه <i>ra</i> (برای)
۱۱	ابزاری	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول جاندار پس‌اضافه <i>ra</i> (با)
۱۲	مکانی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول (جاندار) پس‌اضافه <i>dae</i> (در)
۱۳	حرکتی	مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	حالت مفعول جاندار پیش‌اضافه <i>dae</i> (در)
۱۴	ندایی	مجموعه ۱ (مستقیم)	ویژگی زبرزننجیری آهنگ خیزان

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از معرفی آواها، ساخت‌واژه و نظام‌های نحوی در وفسی، به تعریف حالت و حالت‌نمایی پرداخته و سپس شیوه‌های اعطای حالت معرفی شده‌اند. به دنبال آن با استفاده از داده‌های وفسی، ۱۴ حالت در وفسی شناسایی شد که عبارت‌اند از حالت‌های: فاعلی (مستقیم)، مطلق (ناگذر)، کنایی، مفعولی، مفعولی حرف اضافه، به‌واسطه، ملکی (اضافی)، ازی، بایی، برای، ابزاری، مکانی، حرکتی، و ندایی. به دنبال آن شیوه‌های مورد

استفاده در هر مورد با ارائه شواهد زبانی وفسی در قالب مثال‌هایی از وفسی مورد تحلیل قرار گرفت. در انتها، خلاصه‌ای از مجموعه حالت‌های شناسایی شده در وفسی، به همراه ساختار ظهور آن‌ها، در جدول ۶ ارائه گردید.

پی‌نوشت

۱. جدول علائم اختصاری استفاده شده در مقاله

علامت/اختصار	توصیف	علامت/اختصار	توصیف	علامت/اختصار	توصیف
۱	اول شخص	ض.	ضمیر	پ.ف.	پیشوند فعلی (preverb)
۲	دوم شخص	غ.م.	حالت غیر مستقیم	پس.ا.	پس‌افزافه
۳	سوم شخص	گ - وفسی	گونه وفسی رایج در روستای گورچان	پیش.ا.	پیش‌افزافه
∅	تک‌واژ صفر	م.ج. ۱.	شناسه‌های متصل مجموعه ۱ (← جدول ۶ ردیف ۳)	ج.	جمع
مف.	مفرد	م.ج. ۲.	شناسه‌های متصل مجموعه ۲ (← جدول ۶ ردیف ۳)	مط.	پسوند مطابقه
۸	فعل مرکب	اس.	پیشوند نمود استمراری	ر.ک.	رجوع کنید

منابع

- لکوک، پ. (۱۳۸۲). «گوش‌های مرکزی ایران»، در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: ققنوس.
- مقدم، م. (۱۳۱۸). *گوش‌های وفس و آشتیان و تفرش*، تهران: انجمن ایران‌ویج.
- میردهقان، م. (۱۳۸۷). *حالت‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندی/اردو، پشتو و بلوچی*، در *چهارچوب بهینگی واژ-تقسی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- میردهقان، م. و س. ر. یوسفی (در دست بررسی). «حرف‌افزافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چهارچوب نظریه بهینگی»، *مجله پژوهشی زبانی*، دانشگاه تهران.

یوسفی، س. ر. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش و فسی در چهارچوب نظریه بهینگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- Abraham, W. (2006). 'Bare and Prepositional Differential Case Marking: The Exotic Case of German (and Icelandic) Among all of Germanic', L. Kulikov, A. Malchukov, & P. de Swart (eds.), in *Case, Valency and Transitivity*, Amsterdam, UK: Benjamins.
- Butt, M. (2005). *Theories of Case*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Hewson, J. and V. Bubenik (2006). *From Case to Adposition: the Development of Configurational Syntax in Indo-European Languages*, Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Jahani, C. (2003). The Case System in Iranian Balochi in a Contact Linguistic Perspective, A. Korn & C. Jahani (eds.), in *The Baloch and their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, Wiesbaden, Germany: Reichert.
- Lazard, G. (1998). *Actancy*, Berlin, Germany: Mouton de Gruyeter GmbH & Co.
- Matthews, P. H. (ed.) (2006). *Oxford Concise Dictionary of Linguistics with Chinese Translation*, Shanghai, China: Oxford University Press and Shanghai Foreign Language Education Press.
- Mirdehghan, M. and S. R. Yousefi (to appear). 'Dative Case Marking in Vafsi Within OT Framework'.
- Stilo, D. L. (1981). 'The Tati Language Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran and Transcaucasia', *Iranian Studies*, 14 (3-4).
- Stilo, D. L. (2004). *Vafsi Folk Tales*, Weisbaden, Germany: Ludwig Reichert Verlag.
- Stilo, D. L. (2005). 'Iranian as Buffer Zone Between the Universal Typologies of Turkic and Semitic', É. Á. Csató, B. Isaksson, & C. Jahani (eds.), in *Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case Studies From Iranian, Semitic and Turkic*, London, UK: Routledge Courzon.
- Stilo, D. L. (2006). *Ditransitive Constructions in Vafsi*,
- Windfuhr, G. (2009). Dialectology and Topics, G. Windfuhr (ed.), in *The Iranian Languages*, New York, NY: Routledge.
- <http://www.eva.mpg.de/lingua/conference/07_DitransitiveConstructions/pdf/handouts/Handout_Stilo.pdf>.